

Two Principal Strategies in Improving the Efficiency of Jurisprudence Texts and Sources: With the Focus on the Causes of Judgments and Their Application

Abdol Hossein Rezaei Rad*

Abstract

According to its most famous definitions, jurisprudence is based on the science of expressing and deducing judgments on their reasons, and the sources of jurisprudence and the textbooks of this field of humanities have not left any effort in expressing religious judgments and their reasons, but have proven experience. Due to the fact that the rulings are applicable in a variety of social and historical conditions, it is feasible and viable. Reasons alone are not enough, and the reason for the sentences and method of its implementation is significant, but unfortunately in the jurisprudential works, especially the Shiite jurisprudential works which include being afraid of divorce from divine commandments and falling into the trap of analogy and tastes, little has been done on these two categories. This research tries to increase the efficiency of the sources of jurisprudence and the strategies of the studies in this field and the need to address these two categories and the consequences of neglecting them in the sources and texts of jurisprudence. The present paper makes an attempt, through examples and actual examples as two important strategies, to increase the efficiency and outcome of jurisprudential texts and, at the same time, to highlight the damage of extremes in the methodology and causality of sentences.

Keywords: Jurisprudence, Strategy, Case(s), Purpose (Goals), Method of Execution, Function.

* Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, ahr39@scu.ac.ir

Date received: 2020-08-12, Date of acceptance: 2021-01-02

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

دو راهبرد اساسی در ارتقای کارآمدی متون و منابع فقهی (پرداختن به علت احکام و روش اجرای آن‌ها)

عبدالحسین رضایی‌راد*

چکیده

بر اساس مشهورترین تعریف‌ها، فقه علم بیان و استنباط احکام از روی دلایل آن‌هاست و منابع فقهی و متون درسی این رشته از علوم انسانی در بیان احکام شرعی و دلایل آن‌ها به‌حق از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند، اما تجربه ثابت کرده است که برای آن‌که احکام در اوضاع و احوال متنوع اجتماعی و تاریخی اجرایی، قابل دوام، و انعطاف‌پذیر باشند دلایل به‌تنهایی کافی نیست و بیان علت و هدف احکام و روش اجرای آن‌ها نیز حائز اهمیت فراوان است؛ اما متأسفانه در آثار فقهی، به‌خصوص آثار فقهی شیعه از بیم فاصله‌گرفتن از تعبد به احکام الهی و فروافتادن در دام قیاس و استنباطات سلیقه‌ای توجه چندانی به این دو مقوله نشده است. نگارنده در این تحقیق می‌کوشد تا به‌منظور افزایش کارآمدی منابع فقهی و راهبردی‌شدن مطالعات این رشته ضرورت بررسی این دو مقوله و پی‌آمدهای غفلت از آن‌ها را در منابع و متون درسی فقه با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های واقعی به‌منزله دو راهبرد مهم برای افزایش کارآمدی و نتیجه‌بخشی متون فقهی به‌نمایش بگذارد و درضمن آسیب‌های افراط در علت‌یابی و روش‌شناسی احکام را نیز متذکر شود.

کلیدواژه‌ها: علم فقه، راهبرد، روش اجرا، کارکرد.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، ahr39@scu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۱. مقدمه

بعضی آثار فقهی به بحث‌های تخصصی‌تری از مباحث اختصاص دارد که به آن‌ها «رسائل فقهیه» گفته می‌شود، مانند مکاسب محرمه شیخ انصاری، اما اکثر منابع و متون فقهی موجود از نوع «جوامع فقهیه» اند و مجموعه کاملی از مباحث فقهی را در خود جای می‌دهند (رضایی‌راد ۱۳۹۸: ۲۲۲). در این گونه آثار با تفاوت‌های مختصری مباحث فقهی در سه بخش عبادات، معاملات، و احکام دسته‌بندی می‌شوند و در هر بخش انواع و احکام عبادات یا معاملات یا احکام به بحث گذاشته می‌شود (همان: ۲۲۵) و مجموع مباحث در این گونه آثار که به آن‌ها مجامع یا جوامع فقهیه (همان) گفته می‌شود، مانند شرح لمعه از شهید ثانی و شرائع الاسلام محقق حلی و جواهر الکلام نجفی حدوداً به حدود ۵۲ مبحث می‌رسد (مدرسی ۱۳۶۸: ۲۰-۲۸) که از طهارات شروع می‌شود و به دیات خاتمه می‌یابد. در هر دو نوع از این آثار (رسائل و مجامع) تمامی هم و غم فقه‌های بزرگوار بیان ادله احکام و صحت استناد این احکام به خداوند متعال است، اما به هیچ‌عنوان سخنی از این‌که هدف و مقصود از این احکام چه بوده است و این احکام چگونه اجرایی خواهد بود و در صورت اجرا چه پی‌آمدهای مثبت و منفی‌ای به‌جا خواهد گذاشت به‌میان نمی‌آید. اما تجربه‌های تلخ تاریخی مانند خوارج و دواعش و مذاهب انحرافی در شیعه و سنی ثابت کرده است که خطر انحراف دین و احکام شریعت در مرحله اجرا اگر از خطر انحراف در مرحله نظریه و استنباط بیش‌تر نباشد، کم‌تر هم نیست و چه‌بسیار جنایت‌هایی که متدینین متعصب به‌علت روش‌ها و برداشت‌های نادرست از جهاد و امر به معروف و مانند آن‌ها مرتکب شده‌اند و موجب نفرت جوامع از دین و دل‌شکستگی دین‌باوران آگاه و دردمند شده‌اند (رضایی‌راد ۱۳۸۸).

فقیهان بزرگی که در سخت‌ترین وضعیت زندگی و محدودترین فضاهای سیاسی و اجتماعی فعالیت کرده‌اند و فشارها و شکنجه‌های فراوانی از سوی حکومت‌ها برای آن‌ها رقم خورده است و در چنین وضعیت دشواری در استحکام مبانی شریعت و پیش‌گیری از نابودی و انحراف و تحریف آن‌ها تلاش کرده‌اند و فرصت چندانی نیافته‌اند تا به اجرای احکام در جامعه و شیوه‌های اجرای آن‌ها بیندیشند و به همین علت در متون فقهی، به‌خصوص منابع درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در این رشته نگاه کارکردگرایانه و بررسی اجرای احکام در قیاس با مباحث مبنایی و نظری جلوه کم‌تری دارد.

امروزه در بیش‌تر مباحث علمی به جنبه‌های نظری و آکادمیک مسائل علمی اکتفا نمی‌کنند و می‌کوشند تا نظریه‌های خود را در میدان اجرا و عمل نیز بیازمایند و تجربه‌های اجرایی و نتایج عملی هر نظریه را نیز در کنار ادله اثباتی و مبنایی مورد مطالعه قرار دهند.

نگارنده در این تحقیق برای راه‌بردی‌شدن مطالعات فقهی و کارآمدشدن آثار فقهی راه‌بردهایی را به بحث می‌گذارد و پیش‌نهاد می‌کند که با افزودن این مباحث به سرفصل‌های دروس فقهی از انحراف عملی احکام یا تعطیلی آن‌ها در مرحله عمل پیش‌گیری شود، هم‌چنان‌که تاکنون از انحراف نظری شریعت پیش‌گیری شده است.

۲. چیستی راه‌برد و مطالعه راه‌بردی

مطالعه قابلیت اجرایی و چگونگی اجرای درست و رفع موانع از اجرای یک طرح یا یک نظریه و هدایت فعالیت‌های اجرایی آن در مسیر هدف تا حصول نتیجه موردانتظار و اندازه‌گیری میزان موفقیت آن نظریه در عمل چیزی است که در علم مدیریت آن را «مطالعه راه‌بردی» می‌نامند (Dess et al. 2008: 8).

«راه‌برد» معادل فارسی واژه «استراتژی» است (فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان بی‌تا؛ Hans 2002: 569-574) و کاربرد نظامی دارد (دیوید ۱۳۹۵: ۴)، اما به تدریج در بسیاری از علوم انسانی به خصوص علوم عملی نیز وارد شده است، در حدی که می‌توان گفت مطالعه راه‌بردی بخشی تفکیک‌ناپذیر از مطالعات عملی به‌شمار می‌آید و هیچ نظریه‌ای بدون مطالعه راه‌بردی و قبل از موفقیت در میدان عمل و تجربه موردپذیرش قرار نمی‌گیرد و هم‌چنان‌که نظریات علوم تجربی درستی خود را در آزمایشگاه به‌منصه ظهور می‌رسانند، در علوم انسانی نیز اجتماع و تاریخ آزمایشگاه صحت و سقم نظریات است.

در مطالعه راه‌بردی سخن از درستی یا نادرستی و مستندبودن یا نبودن نیست؛ زیرا این‌گونه مباحث مفروغ‌عنه و مسلم‌فیه است، بلکه قابلیت اجرا و چگونگی تطبیق نظریه با عمل و شناسایی موانع اجرا و میزان تحقق اهداف آن موضوع یا نظریه در عمل موردبحث است (Dess et al. 2008: 8; Hunger and Wheelen 2007: 27).

مطالعات فقهی و حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نیست و فقیه نمی‌تواند در مقابل نتایج عملی نظریات خود و امکان اجرا یا چگونگی آن‌ها بی‌اعتنا باشد و بخشی از نظریه عمل است (سروش ۱۳۷۳: ۸-۲۷). نظریه‌ای که در عمل نتایج موردنظر را به‌بار نیاورد یا نتایج

معکوس از خود به جای بگذارند قابل تجدیدنظر و نقد و بررسی خواهد بود، هرچند در مرحله نظری و مطالعه آکادمیک دلایلی استوار و تردیدناپذیر داشته باشد.

۳. پیشینه مطالعه راه‌بردی در فقه

مطالعه راه‌بردی به شکلی که در این تحقیق مورد نظر است در آثار فقهی سابقه‌ای ندارد، اما در لابه‌لای آثار فقهی به‌طور پراکنده، به‌خصوص در آثار فقهای انقلابی معاصر چون شهید مطهری و امام خمینی می‌توان موارد بسیاری را به‌طور موردی یافت که با نگاهی اجرایی و کارکردگرایانه به احکام نظر افکنده‌اند و کوشیده‌اند قرائتی قابل اجرا و ثمربخش از احکام شرعی را رقم زنند و به موانع اجرا و روش‌های درست و نادرست اجرای احکام نیز توجه کنند.

تعدادی از فقهای معتقد به انقلاب اسلامی در صورت صلاح دید حکومت و ناکافی بودن مبالغ زکات اموال زکوی را از نه مورد معروف به دیگر موارد قابل سرایت می‌دانند (منتظری ۱۴۰۶ ق: ج ۱، ۱۶۶-۱۶۸؛ صدر ۱۳۹۳: ۳۳؛ جعفری ۱۳۸۰: ۶۶)؛ با آن‌که این نظر خلاف مشهور فقهای امامیه است (محقق حلی ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۱۴۲) و می‌فرمایند اختصاص زکات به این موارد نه‌گانه با فلسفه این حکم که رفع فقر و محرومیت از جامعه است سازگاری ندارد؛ زیرا بسیاری از این موارد نه‌گانه در زمان حاضر موضوعیت ندارد و اختصاص زکات به این موارد به معنی تقلیل زکات به حداقل و درعمل، به منزله تعطیلی این فریضه بنیادی است (منتظری ۱۴۰۶ ق: ج ۱، ۱۶۶-۱۶۸؛ صدر ۱۳۹۳: ۳۳؛ جعفری ۱۳۸۰: ۶۶). این‌گونه اظهارنظرها درحقیقت شالوده یک نگاه نوین به فقه و دین را پایه‌ریزی می‌کند. نگاهی که تفسیر غیرکاربردی و انتزاعی و ذهنی از دین را برنمی‌تابد و کارآمدی و مشکل‌گشایی را نیز چون ملاکی برای صحت برداشت‌های دینی می‌پذیرد.

نگارنده در این اثر کوشیده است دو راه‌برد اساسی را برای هم‌سو کردن اجرای احکام شرعی با اهداف آن‌ها و پیش‌گیری از انحراف عملی احکام، به شرحی که در ادامه می‌آید، ارائه دهد و نقد و بررسی کند.

۴. راه‌برد ۱: توجه به هدف و علت احکام

مقصود از مطالعه راه‌بردی تنظیم و جهت‌دهی احکام در مسیری است که بتواند تأمین‌کننده اهداف مورد نظر باشد و این مهم مستلزم آن است که قبل از هرچیز این اهداف شناسایی و

تبيين شوند تا بتوان با مقایسه آن چه اجرا می‌شود با آن چه مقصود بوده است میزان نتیجه‌بخشی و سلامت احکام را در اجرا ارزیابی کرد. اگر هدف احکام مشخص نباشد، ممکن است که حکم شرعی به ظاهر اسلامی باشد، اما باطن و روح آن با هدف و مقصود و باطن شریعت در تضاد قرار گیرد و مانند نماز ریاکار و ساهی باشد که به جای بازداشتن از فحشا و منکر (عنکبوت: ۴۵) و تقرب به خدا مستحق وای و نفرین است (ماعون: ۴). در لابه‌لای آثار فقهی به‌طور موردی و پراکنده به فلسفه و هدف احکام اشاراتی شده است و با اصطلاحاتی چون «علت» یا «حکمت» از احکام آن‌ها یاد شده است، اما این مفهوم و مبحث مهم فقهی در حد قابل قبولی عملی و راه‌بردی نشده است.

علت حکم، که به آن «مناط» و «ملاک» حکم نیز گفته می‌شود (المنعم بی‌تا: ج ۱، ۴۹۴؛ منتظری ۱۳۸۰: ج ۸، ۴۴۴؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۰: ۳۸۸) و به اشکال مختلف تعریف شده است (المنعم بی‌تا: ج ۲، ۵۳۷؛ علم‌الهدی ۱۳۴۸: ج ۲، ۶۸۴؛ محقق حلی ۱۴۰۳: ج ۱۸۳؛ طباطبایی ۱۳۷۱: ج ۱۶۰؛ کاظمی خراسانی ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۱۶). اما به‌طور خلاصه در تعریف آن می‌توان گفت که «علت و ویژگی است که در موضوع حکم وجود دارد و فقط همان ویژگی باعث صدور حکم شرعی برای آن موضوع شده است و می‌دانیم که عامل دیگری در صدور این حکم برای این موضوع دخالت نداشته است» (رضایی‌راد ۱۳۹۸: ۱۹۵). بنابراین، با مشخص شدن علت اصلی صدور این حکم می‌توانیم در هر موضوع دیگری که همان ویژگی را مشاهده کنیم همان حکم را برایش صادر کنیم و به اصطلاح حکم را توسیع کنیم و گسترش دهیم.

علاوه بر آن، می‌توانیم هرگاه آن ویژگی در موضوع حکم از بین رفت حکم را از آن برداریم و به نبود آن حکم برای آن موضوع رأی دهیم و به اصطلاح حکم را «تضییق» کنیم. ممکن است که این ویژگی مصلحت یا منفعتی برای فرد یا جامعه باشد که موجب صدور حکم و وجوب یا استحباب برای آن موضوع شود یا مفسده و ضرری در موضوع حکم باشد که باعث صدور حکم حرمت یا کراهت باشد. مثلاً، «فساد آبدان» به منزله علت حرمت گوشت‌های حرام بیان شده است (فیض کاشانی ۱۴۰۶: ج ۲۴، ۱۰۲؛ فیض کاشانی ۱۴۰۶: ج ۲۰، ۵۰۷؛ شیخ صدوق ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۸۵؛ حر عاملی ۱۴۱۲: ج ۸، ۵۴؛ حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۰۲۴). بنابراین، در هر مورد دیگری که ثابت شود چیزی موجب فساد بدن است و در ادله فقهیه به‌طور صریح منع و نهی نشده باشد، مانند استعمال مواد مخدر و قمه‌زنی و سموم و مانند آن‌ها می‌توان همین حکم را صادر کرد؛ در حالی که به علت ورود نکردن فقها به مبحث علت احکام بسیاری از فقها در حرمت

استعمال موادمخدر و قمه‌زنی فتاوی صریحی را بیان نکرده‌اند یا حتی به‌طور ضمنی آن‌ها را تأیید کرده‌اند؛ تاجایی که به‌علت همین فتاوی تأییدآمیز موردگلیه رهبر معظم انقلاب نیز قرار گرفته‌اند (امام خامنه‌ای ۱۳۸۴).

در ارائه بعضی از احکام علاوه بر حکم یک موضوع علت حکم هم بیان شده است، اما در موارد بسیاری علت حکم به‌طور واضح بیان نشده است؛ بنابراین، در تشخیص علت میان فقها اختلاف نظر است و در این‌گونه موارد است که باید دقت بیش‌تری مبذول داشت تا بر اثر تشخیص نادرست علت حکم احکام نادرستی صادر نشود و علت‌هایی که با حدس و گمان خودمان برداشت می‌کنیم علت واقعی حکم تصور نشود.

یکی از مواردی که در تشخیص علت احکام اختلاف نظر است درباره علت حرمت موسیقی است (حسینی نجومی ۱۳۷۲ ق: ۲۲ به بعد) که بعضی علت آن را لهو بودن و ایجاد غفلت و دوری از خدا و معنویات دانسته‌اند (نجفی ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۴۴-۴۸؛ انصاری ۱۴۱۵ ق: ج ۱۱، ۱۷۶؛ حسینیان ۱۳۷۴؛ فاضل موحدی لنگرانی ۱۴۲۵ ق: ج ۱، ۲۴۲). بنابراین، در صورتی که موسیقی حالت لهو و گناه‌آلود خود را از دست بدهد حکم به لغو حرمت داده و موسیقی غیرلهوی را حلال دانسته‌اند (خمینی ۱۴۲۴ ق: ج ۲، ۹۶۲-۹۶۷؛ خمینی ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۱۳). نتیجه این امر صدور جواز برای بسیاری از آثار موسیقی متعهد و رفع مانع از این هنر بزرگ و قدیمی و زدن مهر تأیید بر آن شده است، ولی گروهی دیگر لهو را علت ندانسته‌اند و حرمت موسیقی را در همه موارد و بدون قید و شرط دانسته‌اند و گفته‌اند هرچیز که اطلاق اسم غنا (موسیقی) بر آن صادق باشد حرام است (محقق سبزواری ۱۴۲۲ ق: حر عاملی ۱۴۱۷ ق: محقق سبزواری ۱۴۱۳ ق: ج ۱۶، ۱۰۸) و نتیجه آن حرمت همه انواع موسیقی و تخطئه هنر موسیقی و محرومیت جامعه از منافع و نتایج مثبت موسیقی متعهد جز در موارد خاصی که در روایات استثناء شده است، مانند طبل جنگی و مانند آن و روانه شدن سیل انتقادات به فقه شیعه به اتهام مخالفت با هنر و مانند آن‌ها خواهد بود.

۱،۴ فواید دانستن علت احکام

هم‌چنان‌که ملاحظه می‌شود، با دانستن علت احکام دست فقیه برای استنباط جدید و لغو احکام قدیم باز می‌شود و در اوضاع و احوال مختلف و موقعیت‌های جدید می‌تواند احکام متناسب را پیدا کند و احکام شرعی را توسعه دهد و بدین‌سان فقه حالت پویایی و بالندگی و آمادگی خود را در همه زمان‌ها حفظ می‌کند.

دانستن علت احکام علاوه بر توسیع احکام در مواردی به تضييق احکام نیز کمک می‌کند و به کمک آن می‌توان هر جا علت حکم رفع شد معلول را که حکم شرعی است مرتفع دانست (رضایی‌راد ۱۳۹۸: ۱۹۹).

دانستن علت حکم برای غیر مجتهدین نیز مفید است، زیرا آنان را از مصالح و مفاسدی که در صدور احکام وجود داشته است آگاه می‌سازد و باعث می‌شود که با رضایت و آرامش خاطر تن به احکام بدهند؛ به خصوص کسانی که مبانی اعتقادی و باورهای قلبی آنها به حدی نیست که فقط به علت امر و نهی خدا و تعبداً احکام را اجرا کنند و در دل خود هیچ تردیدی راه ندهند. این گونه افراد با دانستن علت احکام با رضایت و آرامش خاطر و با آگاهی از منافع و مضاری که پیروی از احکام شرعی برای آنها دارد این احکام را اجرا می‌کنند و احساس اجبار و تحمیل نمی‌کنند.

بعضی پا را از این نیز فراتر گذاشته و علاوه بر هدف احکام اهداف کل شریعت را نیز در توسعه و تضييق احکام مؤثر دانسته‌اند و آنها را «مقاصد شریعت» نامیده‌اند و مدعی‌اند هر جا احکام با مذاق و مقاصد شریعت در تقابل قرار گیرد می‌توان در تفسیر و برداشت خود از احکام تجدیدنظر کرد و قرائت و تفسیر دیگری را که با هدف و مقصد شریعت هم‌سو و هماهنگ باشد پذیرفت (الیوبی ۱۴۱۸ ق: ۵۲۵؛ عشایری منفرد ۱۳۸۸).

۲،۴ پی‌آمدهای افراط در علت‌یابی احکام

گرچه دانستن علت احکام کمک زیادی به گسترش کمی و کیفی علم فقه می‌کند، به علت پی‌آمدهای ناگواری که زیاده‌روی در علت‌یابی احکام در پی دارد فقهای شیعه برخلاف فقهای اهل سنت اقبال زیادی به علت احکام نشان نداده‌اند و ترجیح داده‌اند جز با اصول دقیق و شرایطی دشوار از مرز ادله نقلی پا را فراتر نگذارند. در ادامه بحث به بعضی از این پی‌آمدها اشاره می‌کنیم.

۱،۲،۴ بازشدن راه قیاس

کشف علت احکام کاری بسیار دشوار و غلط‌انداز است و اگر علت حکم در کتاب و سنت به طور صریح بیان نشده باشد، حدس زدن آن با عقل و تجربه بشری به آسانی میسر نیست و ممکن است آنچه را ما علت حکم حدس می‌زنیم آن چیزی نباشد که خداوند تعالی به سبب آن چنان حکمی برای آن موضوع صادر کرده باشد.

ائمه شیعه با قاطعیت از قیاس مستنبط‌العله و حدس و گمان‌زدن درباره علت احکام نهی کرده‌اند و آن را موجب قرارگرفتن دین در تنگنا دانسته‌اند و حتی در بعضی موارد از پرسش‌گری در خصوص علت احکام نیز منع کرده‌اند تا مبدا از این طریق راه قیاس باز شود (حر عاملی ۱۴۰۹ ق: ج ۲۷؛ اصفهانی ۱۳۱۴ ق: ج ۱، ۶۳۳).

۲،۲،۴ مداخله نابه‌جا در احکام الهی

بسیاری از اوصاف و شرایط وجود دارد که به‌نحوی در تکوین و تکون حکم شرعی دخیل‌اند، اما نه آن‌چنان‌که مانند علت حکم علت تامه به‌وجودآمدن حکمی برای موضوعی باشند و نمی‌توان با نبودن آن‌ها حکمی از احکام شرعی را متفی دانست. این‌گونه اوصاف را «حکمت احکام» می‌نامند.

حکمت در لغت به معنی آگاهی و دانایی و داشتن است (فیروزآبادی بی‌تا: ۹۰۹) و در اصطلاح، حکمت احکام دلایل و فوایدی است که به آن علت خداوند احکام را تشریح کرده است (حکیم ۱۴۱۸ ق: ۶۹۶). تفاوت «حکمت حکم» با «علت حکم» که به آن «مناط» و «ملاک» نیز گفته می‌شود (جعفری لنگرودی ۱۳۴۶: ۸۴-۸۶) این است که حکم هر موضوع با علت آن وابستگی تام دارد و با بودن علت حکم نیز وجود خواهد داشت و با نبود آن حکم نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین، می‌توان با آگاهی از علت حکم، حکم را توسیع و تضییق کرد و در هر جا علت از بین رفت حکم را نیز لغو کرد و هر جای دیگر غیر از موضوع حکم آن علت وجود داشت همان حکم را برای آن صادر کرد. اما در مورد حکمت مسئله چنین نیست و حکم به وجود یا عدم حکمت بستگی ندارد و ممکن است در جایی که حکمت وجود ندارد نیز حکم موجود باشد (حکیم ۱۴۱۸ ق: ۲۹۶؛ ابوزهره ۱۳۷۷ ق: ۳۲۳؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۷ ق: ۴۱۷).

در اصطلاح فقها گاهی این دو اصطلاح به‌جای هم‌دیگر به‌کار می‌رود و منشأ اشتباه‌ها و اختلاف‌نظرهایی می‌شود (فخار طوسی ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۶۲). تشخیص این‌که چه چیزی علت است و چه چیزی حکمت نیز کار آسانی نیست؛ بنابراین، در تحلیل‌های فقهی در تشخیص مصادیق علت و حکمت اختلاف‌نظرهای جدی‌ای مطرح می‌شود که در استنباط احکام تأثیرگذار است (مکارم شیرازی ۱۳۷۰: ج ۱، ۳۸؛ مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۶؛ زنجانی ۱۴۱۹ ق: ج ۲، ۶۷۵؛ زنجانی ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ۸۳۲-۸۷۸؛ سعیدی بی‌تا: ج ۴۷، ۱۶۲؛ سبحانی بی‌تا: ج ۴۸، ۹۶؛ فخار طوسی ۱۳۸۵: ج ۲، ۸۷؛ خمینی بی‌تا: ج ۲، ۴۱۵-۴۱۶). شایسته است که تحقیق‌های مفصّلی در روش‌های تشخیص علت از حکمت صورت

پذیرد، هم‌چنان‌که بعضی از بزرگان به این مسئله توجه کرده و مطالب دقیقی را بیان کرده‌اند (موسوی عریفی ۱۴۰۶ ق: ۲۴۴ به بعد؛ موسوی خوئی ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۱۸-۴۹۹؛ همدانی ۱۴۱۶ ق: ۴۳۳؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ق: ج ۶، ۳۰۹؛ ابوزهره ۱۳۷۷ ق: ۳۲۳؛ مازندرانی ۱۴۱۹ ق: ۳۸؛ سبحانی عزیزی ۱۴۱۹ ق: ۲۰۴؛ موسوی خوئی ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۹۸؛ همدانی ۱۴۱۶ ق: ۴۳۳).

اگر در بهادادن به علت احکام و فواید آن جانب افراط در پیش گرفته شود، این‌گونه اوصاف با علت حکم اشتباه می‌شوند و توسیع و تضییع نابه‌جا در احکام الهی صورت می‌گیرد و موجب نوعی تحریف شریعت و دخالت در احکام الهی و افزودن شاخ‌وبرگ‌های غیرمجاز بر آن‌ها می‌شود و این چیزی است که هیچ فقیهی آن را نمی‌پذیرد و خلاف فلسفه وجودی علم فقه است و همین آفت بود که فقه اهل سنت را دچار بحران کرد و به حصر حق اجتهاد در چهار فرد و درنهایت به انسداد اجتهاد و تعطیلی آن انجامید (الاشقر بی تا: ۸۱). برای مثال، «اختلاط میاه» حکمت حکم و جوب عده است، ولی علت نیست؛ زیرا اگر علت بود، برای زن مُطَلَّقه در صورت عقیم‌بودن یا در صورتی که به شکل دیگری از بارداری نبودن اطمینان حاصل شود نگه‌داشتن عده واجب نبود، اما در ادله شرعیه چنین چیزی بیان نشده و حتی زن عقیم و زنی که مطمئن است باردار نیست هم باید عده نگه دارد (فاضل موحدی لنکرانی ۱۴۲۹ ق: ۲۴۲؛ فاضل موحدی لنکرانی ۱۴۲۵ ق: ۲۴۲؛ صدر ۱۴۱۳ ق: ج ۶، ۱۵۹-۱۶۱) و چون عدم حکم به عدم این ویژگی وابسته نیست، علت به حساب نمی‌آید و حکمت است. همین حکمت در خصوص حرمت تعداد ازدواج نیز بیان شده است (صدر ۱۴۱۳ ق: ج ۶، ۱۵۹-۱۶۱). بنابراین، زنی که عقیم است نمی‌تواند دو یا چند شوهر داشته باشد یا زنی که می‌تواند از طریق علمی مشخص کند که جنین او متعلق به کدام شوهر است نیز نمی‌تواند چند شوهر داشته باشد، ولی اگر اختلاط میاه علت بود، امکان استنباط چنین احکامی وجود داشت.

هم‌چنین، در خصوص آن‌که مدیریت خانواده باید به دست مرد باشد (نسا: ۳۴؛ قانون مدنی ماده ۱۱۰۵-۱۱۱۷) گفته شده است که وجوب نفقه زن بر مرد حکمت و جوب تبعیت زن از مرد است (یزدی ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۲۴-۳۴۸؛ سیفی ۱۴۲۹ ق: ۱۴۲؛ حسینی ۱۴۲۹ ق: ج ۶، ۲۷۵). در مواردی که مرد نفقه نمی‌دهد یا زن نفقه مرد را می‌دهد نیز حکم تبعیت به قوت خود باقی است (خمینی بی تا: ج ۲، ۳۰۶؛ مشکینی بی تا: ۵۳۸).

در متون دینی مانند قرآن و حدیث موارد زیادی به منزله علت احکام بیان شده است، اما در بیش‌تر این موارد فقها آن‌ها را حکمت حکم و به معنای لغوی علت تفسیر کرده‌اند و

علت بودن آن‌ها به معنی اصطلاحی را مورد تردید قرار داده‌اند. در خصوص بررسی علل احکام شرعی تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته و حتی در بعضی از روایات توصیه شده است که به دنبال علل احکام نباشید، چون راه را برای قیاس باز می‌کند (اصفهانی ۱۳۱۴ ق: ج ۱، ۶۳۳ به نقل از امام صادق). باین همه، آثاری وجود دارد که قابل توجه است، مثلاً شیخ صدوق ۱۳۸۶ ق؛ ریسونی ۱۳۷۶: ۴۲۳؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۷ ق: ۳۸۵ به بعد؛ ابن عاشور ۱۴۳۶ ق؛ علال الفاسی؛ مصطفی شلبی؛ البوطی؛ و دکتور حسین حامد حسان؛ و ...

تشخیص و استنباط علت احکام با همه ضرورتی که دارد کاری بسیار دشوار است و می‌تواند لغزشگاه بزرگی برای فقیه باشد و موارد فراوانی وجود دارد که حکمت حکم با علت حکم اشتباه می‌شود و علت‌هایی که علت نیستند علت تصور می‌شوند؛ با وجود این، آگاهی فقیه از حکمت حکم باعث می‌شود که فقیه هدف حکم را بداند و با آگاهی از هدف و روح حکم در نحوه اجرای آن و هدایت جامعه به سمت اجرای آن مسیر روشن و آشکاری به روی او گشوده شود و از انحراف در نحوه اجرای آن پیش‌گیری شود و میزان اثربخشی و سرعت رسیدن به هدف حکم را نیز از این طریق ارزیابی کند.

مکلفان غیر فقیه نیز با دانستن حکمت حکم با اطمینان و آرامش بیش‌تری به احکام عمل می‌کنند و می‌دانند که علاوه بر اطاعت امر الهی با اجرای این احکام به چه منافع و مصالحی دست می‌یابند و از چه مضار و مفسدتی در امان می‌مانند و اعمال آن‌ها از حالت ظاهری و صوری و صرفاً تعبدی خارج می‌شود و می‌توانند با نگرش به فلسفه و حکمت عمل علاوه بر انجام صوری و ظاهری عمل در راه تحقق بخشیدن حکمت و فلسفه حکم در وجود خود و جامعه نیز تلاش کنند و از عبادت سطحی و عوامانه فراتر روند.

برای مثال، حکمت نماز دور شدن از فحشا و منکر است (عنکبوت: ۴۵؛ ملکی تبریزی ۱۳۷۲: ۱۷۵)، گرچه به علت حکمت بودن این مطلب نمی‌توان گفت که در صورت دور شدن نماز گزار از فحشا و منکر نماز او باطل است، اما می‌توان گفت که آگاهی نماز گزار از این حکمت به او این امکان را می‌دهد که میزان اثربخشی نماز را در وجودش ارزیابی کند و در صورتی که نماز در او اثرگذار نبود و از منکرات دور نکرد در عمق‌بخشی و ارتقای کیفیت نماز کوشش کند.

گفته می‌شود که بررسی فلسفه و حکمت احکام از وظایف علم فقه نیست، زیرا هدف علم فقه کشف احکام است و در این علم مرزها و خط قرمزهای عملی و احکام و وظایف بشر تعیین می‌شود و کیفیت‌بخشی به انجام وظایف و رسیدن به هدف احکام از موضوع‌ها و مباحث‌های علم اخلاق است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ۱۴۲۶ ق: ج ۱، ۳۱۶؛

شریفی (۱۳۷۹: ۱۱۸). به همین علت است که علم اخلاق مکمل علم فقه دانسته شده و گفته شده است که علم فقه بدون اخلاق به مقصد خود نمی‌رسد (مکارم شیرازی ۱۴۲۷ ق: ۳۶). اما ضرورت مطالعه راه‌بردی و هدایت علم فقه به سمت اهداف و روح شریعت پیوند دو علم فقه و اخلاق را ایجاب می‌کند و گسترش موضوع علم فقه بررسی اهداف و علت‌ها و فلسفه احکام را می‌طلبد.

۵. راه‌برد ۲: شناسایی روش‌های اجرا و نظارت بر آن‌ها

مقصود از روش احکام روش اجرای احکام است؛ مثلاً، «بریدن دست سارق واجب است» یک حکم شرعی است؛ حال برای اجرای این حکم روش‌های مختلفی را می‌توان در پیش گرفت تا ثابت شود دزد چه کسی بوده و مقدار مال سرقت‌شده چه قدر بوده و کیفیت بریدن باید چگونه باشد با شمشیر یا با دستگاه‌های جدید جراحی، بدون بی‌هوشی یا با بی‌هوشی و سؤال‌های دیگر از این دست که پاسخ آن‌ها در حیطه روش‌شناسی حکم می‌گنجد.

اگر تعریف رایج علم فقه را که علم به احکام شرعی فرعی است (السیوری الحلی ۱۳۶۱: ۵۰؛ عاملی ۱۴۱۸ ق: ۷۱-۷۲) بپذیریم، ممکن است بررسی روش‌های اجرای احکام در حوزه علم فقه نگنجد، اما اگر علم فقه را به معنای اعم آن، که شناخت دین و اهداف آن را نیز شامل می‌شود (قمی ۱۳۵۹ ق: ج ۲، ۳۸۱؛ القنوجی ۱۹۷۸: ج ۲، ۱۳۳-۴۰۰)، در نظر بگیریم، از شناخت و بررسی روش‌ها بی‌نیاز نخواهیم بود.

آگاهی از روش‌های اجرای احکام نه تنها در چگونگی اجرای احکام مؤثر است، بلکه بدون آگاهی از آن اجرای حکم میسر نیست و روش اجرا آن‌چنان با حکم آمیخته است که علاوه بر اجرا شدن و نشدن آن چگونگی نتیجه و تأثیر آن نیز دایرمدار روش‌های اجراست.

مثلاً، در یک حکم قضایی صدور حکم وقتی میسر و نتیجه‌بخش و مثمرتر خواهد بود که جرم به روش صحیحی کشف و اثبات شده باشد و اگر جرم اثبات نشده باشد یا به روش غلطی چون اقرار مُکره یا اقرار غیربالغ به اثبات رسیده باشد، قاضی هرچند عالم و عادل باشد نمی‌تواند قضاوت صحیحی داشته باشد و حکم صائبی صادر کند.

بر همین اساس است که فقها در بسیاری از ابواب فقهی به‌ناچار در حوزه روش‌ها هم گام زده‌اند و با این که مطلب مورد بحثشان فقهی نبوده و ربطی به احکام فقهی به معنای اخص آن نداشته است، به تفصیل از آن سخن گفته‌اند که از آن موارد روش‌های قبله‌یابی

(محقق حلی ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۶۶؛ شهید ثانی بی‌تا: ج ۱، ۵۰۴-۵۱۶) و روش‌های محاسبه ارث (شهید ثانی بی‌تا: ج ۸، ۲۵۱ به بعد) و چگونگی گرفتن مخرج مشترک در فروض (شهید ثانی بی‌تا: ج ۸، ۲۲۵-۲۳۵) و روش‌های تعیین ختنای مشکل (شهید ثانی بی‌تا: ج ۸، ۱۹۱) و شیوه‌های اثبات جرم (محقق حلی ۱۴۰۳ ق: ج ۴، ۸۲ به بعد) را می‌توان نام برد. بی‌شک روش‌های قبله‌یابی و چگونگی محاسبه ارث و امثال آن‌ها از مصادیق احکام شرعی و فرعی نیستند که تعریف رایج فقه شامل آن‌ها شود، بلکه از جمله روش‌ها هستند و دخالت فقها در این گونه امور به علت ارتباط اجتناب‌ناپذیری است که میان فهم و اجرای حکم با روش‌های آن احساس کرده‌اند.

بعضی از علما مهارت‌ها و علوم متعددی را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌دانند (رشید رضا ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۳۸-۴۰) و می‌کوشند تا علم را به جای آن‌که شرط وجوب امر به معروف بخوانند شرط واجب بنامند (مطهری ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۹۲-۲۰۱) تا از این طریق همه مکلفان موظف به فراگیری این علوم و مهارت‌ها باشند. این امر گواهی بر این مطلب است که آگاهی از احکام شرعی و ادله تفصیلی آن‌ها بدون آگاهی از روش‌ها نتیجه‌ای در بر ندارد و نه تنها فقیه، بلکه هر فرد مکلفی نیز به آن‌ها نیازمند است.

۶. ملاک ارزش‌یابی روش‌ها

یکی از نکات مهمی که قبل از ورود فقها به مبحث روش‌ها لازم است مورد بررسی قرار گیرد ملاک ارزش‌یابی روش‌هاست؛ زیرا تا ملاک‌های ارزش‌یابی مشخص نباشد صحت و سقم آن هم قابل تشخیص نیست و زمانی خواننده می‌تواند با مؤلف هم‌عقیده و هم‌صدا شود که ملاک‌های او را در نقد و تحلیل پذیرفته باشد. ملاک‌هایی که مؤلف در این اثر برای یک روش موفق در نظر می‌گیرد در ادامه می‌آید.

۱,۶ موافقت با موازین شرعی و ادله فقهی

یک مکلف هم‌چنان که اعمال خود را براساس موازین شرعی تنظیم می‌کند شیوه‌های اجرایی خود در عمل به احکام را هم باید با شرع و موازین شرعی هماهنگ سازد و اگر اصل عمل موافق شرع بود، اما شیوه‌های عمل به آن با شرع مخالف بود، نمی‌توان گفت که تکلیف انجام شده است و نه تنها تکلیف انجام نشده است، بلکه به علت تضاد روش‌ها با موازین شرعی عملی خلاف شرع و خلاف تکلیف از او سر زده است. مثلاً، هم‌چنان که در

بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، اگر یک قاضی مجرم را به مجازات شرعی اش برساند اما اثبات جرم با شیوه‌ای صورت گرفته باشد که مورد تأیید شرع مقدس نیست، مثلاً از طریق اقرار مکره یا اقرار غیربالغ جرم او را به اثبات رسانده باشد، نمی‌توان گفت که این قاضی به‌صرف اجرای مجازات شرعی تکلیف خود را به‌درستی انجام داده است؛ بلکه چه‌بسا این فرد مجرم نبوده و او را به‌جای مجرم اشتباه گرفته یا جرم او چیز دیگری بوده است و مجازات دیگری را به او تحمیل کرده است؛ بنابراین، نه‌تنها به تکلیف عمل نکرده، بلکه خلاف شرع و ظلم آشکار از او سر زده است.

همین مسئله در تمامی احکام شرعی به‌خصوص در احکامی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند، از جمله امر به معروف و نیز صادق است و اگر امر به معروف به شیوه‌ای نادرست اجرا شود، نه‌تنها تکلیف را ساقط نمی‌کند، بلکه احتمال وقوع در خلاف شرع را نیز مطرح می‌سازد. بنابراین، روش‌شناسی بخشی از مراحل شناخت وظیفه و تشخیص حکم است و در هر مرحله‌ای که احساس شود شیوه‌ای از شیوه‌های اجرایی با موازین شرعی مطابق نیست باید آن عمل متوقف شود و شیوه‌ای دیگر اتخاذ گردد.

۲.۶ امکان پذیر بودن

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص درستی روش‌ها میسر بودن و نداشتن مشقت است، زیرا براساس اصول مسلم و قواعد اثبات‌شده شرعی هر عمل و تکلیفی که ممتنع یا فوق طاقیت مکلف باشد ساقط می‌شود، بلکه انجام آن خلاف شرع و خلاف تکلیف است (حج: ۷۸؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۹-۲۰۶؛ محقق حلی ۱۴۰۳ ق: ۱۴۴؛ فاضل تونی ۱۴۱۵ ق: ۸۸). این مطلب به‌روشنی قابل تسری به روش‌های اجرای احکام نیز است، زیرا روش‌های اجرای احکام نیز اگر ممتنع یا مشقت‌آور باشند ساقط می‌شوند، بلکه خلاف شرع خواهند بود و هم‌چنان‌که تکلیف مشقت‌آور تکلیف نیست روش مشقت‌آور هم مورد تأیید شرع نیست و نمی‌توان گفت چون اصل تکلیف حرجی و مشقت‌آور نیست می‌توان و باید آن را با هر روشی به‌اجرا درآورد. مثلاً، اگر اصل یک حکومت شرعی و مطابق موازین بود، اما شیوه اجرا به‌گونه‌ای بود که مستلزم تحمیل عسرو حرج طولانی بر امت اسلامی بود و برای ادامه آن می‌بایست قرن‌های متمادی امت اسلامی در فقر و تنگ‌دستی به‌سر برد و شاهد نابودی تدریجی تمامی منابع طبیعی و انسانی خود باشد می‌توان ادعا کرد که این حکومت حرجی است و هم‌چون نماز و روزه حرجی فاقد مشروعیت و اسلامیت است.

نمونه‌ای دیگر از اهمیت شناخت روش‌ها این است که امام خمینی با وجود آن‌که قبل از انقلاب در کتاب *تحریر الوسيله* با ذکر احادیثی کثرت موالید و افزایش جمعیت را مورد تأکید و تشویق قرار داده‌اند (خمینی بی‌تا: ج ۲، ۲۳۷) و آن را سنت پیامبر می‌نامند، اما پس از انقلاب به علت آن‌که کثرت موالید می‌تواند موجب گسترش فقر و ذلت مسلمین باشد ترک آن را مجاز و کنترل موالید را به منزله شیوه‌ای نوین برای اجرای احکام می‌پسندند (خمینی ۱۳۶۹: ج ۴، ۳۹). مقام معظم رهبری در چند سال پس از آن به علت این‌که کاهش جمعیت را برای آینده کشور مصلحت ندانستند حکم حکومتی امام را نقض کردند و فرزندآوری و افزایش جمعیت را به منزله بخشی از سیاست و حکومت خود اعلام کردند (خامنه‌ای ۱۳۹۱/۵/۳ «بیانات در دیدار کارگزاران نظام»، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری).

۳.۶ سازگاری با اهداف دین

در فقه شیعه برخلاف فقه اهل سنت (غزالی ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ۲۷۴ به بعد) قیاسات ظنی و استحسانات و مصالح مرسله چندان مورد قبول قرار نگرفته است (قمی ۱۳۵۹: ج ۲، ۸۱) و اجازه داده نشده است که با فلسفه‌بافی‌های ذهنی و سلیقه‌ای دایره احکام به طرز بی‌رویه‌ای توسیع و تضییق یابند. با این‌همه، در مواردی که هدف و غرض شارع کاملاً واضح و روشن است و از مصادیق قیاس جلی به حساب می‌آید، چنین قیاسات و استحساناتی صورت گرفته است و بر همین اساس، هرگاه حکمی از احکام به نتایجی بینجامد که با اهداف قطعی و اثبات‌شده دین و شریعت در تضاد باشد یک فقیه شیعی هم نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند.

مسئله اشتراط وجوب امر به معروف به عدم مفسده (نجفی ۱۴۰۴ ق: ج ۲۱، ۳۷۱؛ خمینی بی‌تا: ج ۱، ۴۶۵) نمونه‌ای از این استحسانات مقبوله است و گواهی‌ای است بر آن‌که فقهای عظام هدف امر به معروف را دفع فساد می‌دانند. بنابراین، اگر امر به معروف باعث رواج فساد و تباهی باشد، نمی‌تواند قابل قبول باشد.

اگر مشرب فقهی شیعه این سخن را برنتابد و این ملاک را نوعی استحسان عقلی و قیاس ظنی بداند، می‌توانیم این مطلب را از طریق دلیل مسلم عقلی به اثبات برسانیم و بگوییم حکمی که برخلاف هدف شارع باشد به علت قاعده عقلی «امتناع نقض غرض» باطل و غیرقابل قبول است و محال است که شارع مقدس که خود اعقل عقلا و احکم

حکماست به آن راضی باشد. مثلاً، اگر امر به معروف، که براساس روایات برای ایجاد امنیت (حر عاملی ۱۱۰۴ ق: ج ۱۱، ۴۰۳؛ مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۷۹) و انسجام جامعه (محمودی ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۴۵-۲۴۷؛ حر عاملی ۱۱۰۴ ق: ج ۱۱، ۴۰۳؛ رشید رضا ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۲۱-۳۷) و ازاله منکرات (مفید ۱۴۰۱ ق: ۸۰۹) و دفع فتنه (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۷۹) و اجرای دین (ابن شعبه ۱۳۶۳: ۲۳۷) مقرر شده است به روشی اجرا شود که موجب سلب امنیت و آشفتگی جامعه و رواج منکرات و برانگیختن فتنه باشد، مشروع نیست و باید تعطیل شود تا شیوه‌های اجرایی صحیح آن آشکار گردد و اگر امر به معروف متوجه این اشتباه نباشد، بر دیگران واجب است که او را از این امر به معروف نهی کنند (خمینی بی تا: ج ۱، ۴۶۷).

۷. مشکلات ورود فقها به حوزه روش‌ها

گریزناپذیر بودن علم در مورد انتخاب روش برای اجرای حکم و تأثیری که نبود آن می‌تواند در تعطیلی، انحراف، یا مهجوریت احکام شرعی از جمله امر به معروف داشته باشد سخنی درست است، اما مهم این است که بدانیم چه دلیلی فقها را از ورود به حوزه روش‌ها در برخی از مباحث فقهی باز داشته است یا موجب غفلت آنان از آن شده است. یکی از علت‌هایی که ممکن است موجب این امر شده باشد این است که نگرش بسیاری از فقها به این‌گونه احکام شرعی و تعبدی نبوده است (نجفی ۱۴۰۴ ق: ج ۲۱، ۳۵۸؛ طوسی ۱۳۷۵: ۱۴۷؛ شهید اول ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۱۱۸؛ شهید ثانی بی تا: ج ۲، ۲۲۴؛ کاشف‌الغطاء بی تا: ۴۱۹؛ انصاری ۱۴۱۵ ق: ۱۸؛ خمینی ۱۳۸۱ ق: ج ۱، ۲۰۴). به همین علت، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در آثار فقهی در شمار عبادات به معنی اعم که در شیوه و روش غیرتوقیفی‌اند آورده‌اند. بنابراین، نمی‌توان از آنان بیان احکام شرعی را در زمینه روش اجرا و ورود به مباحث تفصیلی انتظار داشت، بلکه بسیاری از آن بزرگان و جوب امر به معروف و نهی از منکر را عقلی دانسته‌اند و احادیث و آیات این باب را ارشاد و برای ارجاع به یک اصل عقلی و مسلم به حساب آورده‌اند (شیخ طوسی ۱۳۷۵: ۲۳۶-۲۳۷؛ محقق حلی ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۷۱؛ شهید اول ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ۴۰۹) و طبعاً در امور ارشادی ضوابط و قوانین توقیفی نیست و نیازی نیست که به‌طور دقیق از جانب شرع معین شود و در کتب فقهی مورد بحث قرار گیرد و وظیفه عقل و عرف است که به تناسب مقتضیات زمانی و مکانی ارائه طریق کند.

علت دیگری که ممکن است باعث دخالت‌نکردن فقها در روش‌ها باشد مسئله گستردگی فقه و امکان‌پذیرنبودن آگاهی از روش‌ها برای یک فقیه است و این مسئله‌ای است که عقل بشر نیز بر آن صحنه می‌گذارد که صرف ارتباط و وابستگی بعضی از علوم با علم فقه نمی‌تواند دلیلی قانع‌کننده برای متوقف‌ساختن فقه و فقاہت بر کسب آگاهی از آن علوم باشد و اگر چنین باشد، پس از چند صباحی فقاہت به چیزی محال تبدیل خواهد شد و دروازه علم دین روی همگان بسته خواهد شد. بنابراین، بهتر است که فقها احکام شرعی و ضوابط کلی آن‌ها را بیان کنند، ولی تعیین روش‌ها با اتکا بر ضوابط شرعی و ضمن نظارت و مشاوره با فقها در علوم دیگر موردبررسی قرار گیرد و فقها با متخصصان علوم دیگر در ارتباط باشند و از نتایج تحقیقات خود یک‌دیگر را مطلع کنند و بهتر آن‌که گرایش نوینی از علم فقه به نام «فقه کاربردی» تأسیس شود که در آن فقه را با دید کاربردی و برای بررسی چگونگی اجرای احکام مورد مطالعه قرار دهند و این‌گونه مباحث در آن‌جا موردبررسی قرار گیرد تا از این ره‌گذر ذهن فقهای فقه مصطلح موجود از بررسی مباحث اجرایی فراغت یابد و به بررسی عمیق ادله تفصیلی احکام اختصاص یابد و به‌جای آن فقهای فقه کاربردی با فراغت از ادله تفصیلی در شیوه‌های اجرای احکام و کشف مصادیق تحقیق کنند.

۸. اجرای احکام به‌دست متخصصان و کارشناسان

ممکن است که در نقد سخنان مؤلف گفته شود که ادله ارائه‌شده لزوم تصدی مستقیم اجرای احکام را به‌دست فقها ثابت نمی‌کند و برای رسیدن به اهداف احکام ارائه روش و راه‌کار کافی است و این امکان وجود دارد که با تکیه بر راه‌کارها و روش‌هایی که فقها ارائه می‌کنند متخصصان و کارشناسان هر بخشی از بخش‌های جامعه احکام را به‌اجرا درآورند و در پاسخ این امر باید گفت که گرچه این مطلب بعید به‌نظر نمی‌رسد، اما این مجریان باید اطلاعات کافی را از اهداف و ادله احکام داشته باشند تا در مرحله اجرا بتوانند انحراف‌داشتن یا انحراف‌نداشتن احکام را از اهداف آن‌ها تشخیص دهند؛ زیرا درغیراین‌صورت، با برداشت و تلقی نادرست خود احکام را در مسیری خواهند انداخت که با هدف و ادله احکام در تضاد است. حتی درصورت پذیرش این انتقاد نمی‌توان از ضرورت دخالت فقیه درمقام ناظر اجرای احکام چشم‌پوشی کرد و اگر فقیه مجری احکام نباشد، لااقل ناظر بر اجرای احکام باشد و نظریه ولایت فقیه نیز بر این مبنا استوار شده

است. به نظر می‌رسد که هم‌چنان که بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند اگر فقیه تنها گزینه برای نظارت بر اجرای احکام نباشد، بهترین گزینه است (منتظری ۱۳۰۱: ج ۱، ۲۷۶)، اما به شرط آن‌که فقیه با پذیرش توسعه‌ای در موضوع علم فقه به شیوه‌های اجرای احکام و میزان اثربخشی آن‌ها نیز ورود کند و شاخه‌ای از فقه که پیش‌نهاد شد (فقه کاربردی) تأسیس شود و متخصصان فقه کاربردی ناظر بر اجرای احکام باشند.

۹. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این تحقیق این نتیجه به دست می‌آید که اکتفا کردن به بیان و بررسی ادله احکام، هم‌چنان‌که در متون و منابع فقه مصطلح امروزی مطرح است، نمی‌تواند در رسیدن جامعه به هدف احکام کافی و مؤثر باشد و به منظور کشف قابلیت اجرایی احکام موجود و شناسایی موانع اجرا و راه‌کارهای رفع آن‌ها و شناسایی و طراحی روش‌های درست اجرا و نظارت بر آن‌ها و پیش‌گیری از انحراف احکام در مرحله عمل و به دست آمدن نتایج معکوس شایسته است که مطالعه راه‌بردی این علم نیز مورد توجه جدی فقهای معظم قرار گیرد.

یکی از راه‌بردها در مطالعه راه‌بردی فقه توجه به هدف احکام و تلاش برای شناسایی علت و حکمت احکام است تا از این ره‌گذر بتوان از انحراف عملی جلوگیری کرد و اجرای احکام را در مسیر هدف شارع هدایت کرد.

دومین راه‌برد در مطالعه راه‌بردی منابع فقهی توجه به روش‌های درست اجرای احکام و استفاده از تجربه‌های تاریخی و نظرهای کارشناسان مرتبط و نظارت فقیهانه بر اجرای احکام است؛ زیرا بسیاری از انحراف‌ها و افراطی‌گری‌های جوامع دینی نه از احکام، بلکه از روش‌های نادرست اجرای آن‌ها نشئت گرفته است. بر این اساس، باید فقهای معظم با معیارهایی چون «امکان‌پذیر بودن» و «تطابق روش با هدف» و مانند آن‌ها روش‌های اجرایی احکام شرعی را ارزیابی کنند و بر آن‌ها نظارت داشته باشند.

کتاب‌نامه

ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول عن آل رسول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن عاشور، شیخ محمدالظاهر (۱۴۳۶)، *مقاصد الشریعة الاسلامیة*، قاهره: دارالسلام.

۲۵۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۹

- ابوزهرة، محمد (۱۳۷۷ ق)، اصول الفقه الاسلامی، قاهره: دارالفکر العربی.
- الاشقر، عمر سلیمان (بی تا)، تاریخ الفقه الاسلامی، کویت: دارالنفائس للنشر و التوزیع.
- اصفهانى، محمدتقی (۱۳۱۴ ق)، لوامع صاحبقرانی (معروف به شرح فقیه)، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- انصاری، محمد بن محمدعلی (۱۳۷۶)، فرائد الاصول، محشی به حاشیه رحمت الله، ج ۱۱، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- انصاری، محمد بن محمدعلی (۱۴۱۵ ق)، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- انصاری، محمد بن محمدعلی (۱۴۱۵ ق)، کتاب المكاسب المحرمه و البيع و الخيارات (تراث الشيخ الاعظم)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، تصحیح گروه پژوهش، ج ۳-۶، قم: الطبعة الحديثه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۰)، رسائل فقهی، تهران: تهذیب.
- حائری، سیدمحمد مجاهد طباطبائی (بی تا)، کتاب المناهل، قم: آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق)، هداية الامة الى احكام الائمة، تصحیح بخش حدیث در جامعه پژوهش‌های اسلامی، ج ۸، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، رساله فی الغناء، تصحیح محسن صادقی، ج ۱، قم: مرصاد.
- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۲۹ ق)، منهاج الفقاهه، ج ۶، قم: انوار الهدی.
- حسینی نجومی، مرتضی (۱۳۷۲ ق)، الغنا، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- حسینیان، روح الله (۱۳۷۴)، غنا و موسیقی در فقه اسلامی، تهران: سروش.
- حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸ ق)، الاصول العامة للفقحة المقارن، تصحیح محمدرضا حکیمی، قم: المجمع العالمی لاهل البيت.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱-۴، بیروت: دارالاضواء.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، الرسائل العشر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، المكاسب المحرمه، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۴ ق)، زیمة الاحکام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۸ ق)، البيع، تقریر سیدحسن طاهری خرم آبادی، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۲ ق)، الاستفتائات، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

دو راهبرد اساسی در ارتقای کارآمدی متون و منابع فقهی ... (عبدالحسین رضایی راد) ۲۵۹

خمینی، روح الله (۱۴۲۳ ق)، ولایت فقیه، تصحیح گروه پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح الله (۱۴۲۴ ق)، توضیح المسائل، تصحیح سیدمحمدحسین بنی هاشم خمینی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خمینی، روح الله (بی تا)، استفتانات جدید، ج ۲، قم: بی نا.

خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.

خندان، علی اصغر (۱۳۹۴)، خوارج و داعش، بررسی تطبیقی بر مبنای اندیشه های استاد مطهری، تهران: بنیاد علمی - فرهنگی شهید مطهری.

دیوید، فرد آر. (۱۳۹۵)، مدیریت استراتژیک، ترجمه علی پارسایان، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

رشید رضا، محمد (۱۴۱۲ ق)، تفسیر المنار، ج ۴، قم: دارالکتاب.

رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۸۵)، «گستره کارآمدی قاعده لاضرر»، مجله حقوق اسلامی، ش ۳۵.

رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۸۸)، امر به معروف در ترازوی تاریخ، قم: بوستان کتاب.

رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۲)، درس نامه قواعد فقه مدنی، تهران: امیرکبیر.

رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۸)، مبادی علم فقه، تهران: مجله.

روحانی قمی، سیدمحمد (۱۴۱۸ ق)، منتهی الاصول (القواعد الفقهیه)، تقریر سیدعبدالصاحب بن سیدمحسن طباطبائی، قم: چاپخانه امیر.

روحانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۴ ق)، المسائل المستحثة، قم: دارالکتاب.

روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۱۸ ق) فقه الصادق، قم: دارالکتاب.

ریسونی احمد و اسلامی حسین (۱۳۷۶)، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، زیدان، عبدالکریم (۱۳۹۶)، المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیة، بغداد: الرساله.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵)، «متعة حج در کتاب و سنت»، مجله فقه اهل بیت، ج ۴۴، قم: دایرةالمعارف فقه اسلامی.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ ق)، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت: دارالاضواء.

سبزواری، سیدابوالاعلی (۱۴۱۳ ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۶، قم: المنار.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸)، علم چیست فلسفه چیست؟، تهران: صراط.

سعیدی، سیدمحسن (بی تا)، «حیل ربا»، مجله فقه اهل بیت، ج ۴۷، قم: دایرةالمعارف فقه اسلامی.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ ق)، دلیل تحریر الوسیله، احکام الاسره، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

السیوری الحلی، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۱ ق)، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، تحقیق سیدعبداللطیف کوهکمری، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

شیرازی زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ ق)، کتاب النکاح، ج ۲-۳، قم: رای پرداز.

۲۶۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۹

- شرفی، عنایت‌الله (۱۳۷۹)، «فقه و اخلاق»، فصل‌نامه قیاسات، ش ۱۵-۱۶.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق)، *اللمعة الدمشقية فی فقه الامامیه*، تصحیح محمدتقی مروارید، بیروت: دارالاسلامیه.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق)، *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ج ۶، قم: المعارف الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا)، *الروضة البهیة فی شرح المعنة الدمشقية*، ج ۸، نجف: جامعة النجف الدینیة.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۷)، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: منشورات اشرف الرضی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶ ق)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲-۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵)، *الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد*، تهران: چهل ستون.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *الامالی*، تحقیق بخش تحقیقات اسلامی، قم: بعثت.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق)، *المحیط فی اللغة*، ج ۹، بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳)، *تصویری از اقتصاد اسلامی*، ترجمه جمال موسوی، تهران: روزبه.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۳ ق)، *ماوراء الفقه*، ج ۶، بیروت: دارالاضواء.
- طباطبائی، محمدرضا (۱۳۷۱ ق)، *تنقیح الاصول*، تقریر ابی‌الله الشیخ ضیاء‌الدین العراقی، النجف: المطبعة الحیدریة.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸ ق)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، تصحیح سیدمنذر حکیم، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
- عشایری منفرد، محمد (۱۳۸۸)، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوتۀ نقد»، فصل‌نامه حقوق اسلامی، ش ۲۲.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی (۱۳۴۸)، *الذریعة الی اصول الشریعة*، ج ۲، تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۷ ق)، *المستصفی فی العلم الاصول*، بیروت: المطبعة دارالکتب العلمیة.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ق)، *ثلاث رسائل*، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ ق)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ ق)، *جامع المسائل*، ج ۱، قم: امیر قلم.

دو راهبرد اساسی در ارتقای کارآمدی متون و منابع فقهی ... (عبدالحسین رضایی‌راد) ۲۶۱

- فخار طوسی، جواد (۱۳۸۵)، در محضر شیخ انصاری، ج ۲، قم: مرتضی.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (۱۴۲۶ ق)، زیر نظر محمد شاهرودی، ج ۱، قم: دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- فرهنگ واژه‌های فرهنگستان (بی‌تا)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان، گروه زبان و ادب فارسی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، قاموس اللغة، بی‌جا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق)، الوافی، ج ۲۰-۲۴، تصحیح ضیاء‌الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتاب‌خانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۵۱)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: بی‌نا.
- قمی، عباس (۱۳۵۹ ق)، سفینه البحار، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر فی الاستانة الرضویة المقدسه.
- القنوجی، صدیق بن حسن (۱۹۷۶)، ایجد العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، جعفر (بی‌تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، اصفهان: مهدوی.
- کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۴۰۴ ق)، فوائد الاصول، تقریرات درس میرزا محمدحسین نائینی، ج ۳، قم: جامعه المدرسین.
- مازندرانی، علی اکبر سیفی (۱۴۱۹ ق)، دلیل التحریر الوسیله الستر و ماستر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ق)، معارج الاصول، ج ۱، قم: آل‌البیت.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۲ ق)، رساله فی تحریم الغناء، تحقیق علی مختاری، قم: مرصاد.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۷)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تصحیح عزیز آل‌طالب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مشکینی اردبیلی، میرزا علی (بی‌تا)، مصطلحات الفقه، بی‌جا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، حماسه حسینی، ج ۱، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، ده گفتار، قم: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۱ ق)، المقتنه، تحقیق جماعة المدرسین قم، قم: جامعه المدرسین قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، کتاب النکاح، سلسله مباحث درس خارج فقه آیت‌الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم محمدرضا حامدی، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب.

۲۶۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۹

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق)، *دایرةالمعارف فقه مقارن، تحقیق جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب.*

ملکی تبریزی، جواد بن شفیع (۱۳۷۲)، *اسرار الصلوة، ترجمه رضا رجب‌زاده، تهران: آزادی.*

منتظری، حسینعلی (۱۳۰۱)، *دراسات فی ولایت الفقیه و فقه دول الاسلامیه، قم: تفکر.*

منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، *کتاب الزکاة، ج ۱، قم: مرکز الاعلام الاسلامی.*

منتظری، حسینعلی و محمود صلواتی (۱۳۸۰)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۸، قم: تفکر.*

المنعم، محمود عبدالرحمان (بی‌تا)، *معجم المصطلحات الالفاظ الفقهیه، ج ۱، بی‌جا.*

موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۴۲۳ ق)، *فقه القضاء، قم: بی‌جا.*

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (بی‌تا)، *بررسی نقش اخلاق در فقه با رویکردی بر نظریات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی.*

موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۲)، *اجود التقریرات (تقریرات درس میرزا محمدحسین نائینی)، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.*

موسوی عریفی، محیی‌الدین (۱۴۰۶ ق)، *قواعد الحدیث، بیروت: دارالاضواء.*

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۲۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.*

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق)، *مستدرک الوسائل، قم: آل‌البیت.*

همدانی، رضا بن محمدهادی (۱۳۲۲ ق)، *مصباح الفقیه کتاب الطهارة، تصحیح نورعلی نوری محمدباقری و دیگران، ج ۲۰، قم: جعفریه.*

یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم (بی‌تا)، *العروة الوثقی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.*

یزدی، محمد (۱۳۷۴)، *فقه القرآن، ج ۴، قم: اسماعیلیان.*

البوبی، محمد سعد بن احمد بن مسعود (۱۴۱۸ ق)، *مقاصد الشریعة الاسلامیة و علاقتها بالادلة الشرعیة، ریاض: دارالهجرة للنشر و التوزیع.*

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <khamenei.ir>

Dess, G. G. et al. (2008), *Strategic Management*, MCGraw Hill International.

Hans, Ram (2002), "Doing Thing Right and Doing the Right Thing", *International Journal of Project Management*, vol. 20, issue. 1.

Hunger, D. and T. L. Wheelen (2007), *Essentials of Strategic Management*, 4th Edition Prentice Hall of India Private Limited, New Delhi.